

زوال شخصیتی صاحبان مشاغل زیرزمینی

دکتر غلامحسین معتمدی

اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد سایه یکی از پدیده‌های فراگیری است که به تدریج ماهیت پیچیده و پرتناقض خود در دنیای کنونی را به صورتی جهان‌روا آشکار می‌کند. هنوز در قلمرو اختصاصی علم اقتصاد نیز نظریه عمومی که بتواند با توجه به تمام جزئیات تنوعات اقتصاد زیرزمینی یا سایه را تبیین کند وجود ندارد. در حقیقت اقتصاد زیرزمینی در هر کشور را باید با توجه به مبانی اقتصادی و پوش‌های اجتماعی آن کشور و نوع رابطه اقتصاد سایه با سیاست‌های کلان اقتصادی آن کشور شناسایی و تعریف کرد. دوگانگی ماهوی موجود در ذات اقتصاد سایه موجب می‌شود قضاوت در باب آن نیز در میان دو قطب نوسان کند. از یک سو آن را عامل اصلی بسیاری از مشکلات مربوط به سیاستگذاری اقتصادی مانند بیکاری، افزایش بدهی عمومی و رکود می‌دانند و از سوی دیگر آن را فضایی آزاد در نظامی اقتصادی به حساب می‌آورند که با مالیات بالا و تنظیم و نظارت فزاینده مشخص می‌شود. به عبارت دیگر اقتصاد سایه رو به رشد واکنش طبیعی افرادی است که خود را توسط سیاست‌های اقتصادی تحت فشار می‌بینند. معهذا در قلمرو علوم اجتماعی اقتصاد سایه چالشی در برابر نظریه‌های اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی به شمار می‌رود زیرا نشان‌دهنده ناکارایی آنهاست و برای سیاستمداران و متولیان اقتصاد رسمی معضلاتی ایجاد می‌کند. مثلاً کار غیرقانونی می‌تواند منشاء ارزیابی نادرست در مورد اعتبارات و تخصیص آنها باشد زیرا عوامل مربوط به منابع و تولید به بهترین نحو مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. همچنین برنامه‌ریزی سیاستمداران نیز مخدوش می‌شود زیرا شاخص‌های رسمی مانند بیکاری، نیروی کار، درآمد GDP و مصرف را دستخوش تحریف می‌کند. در نتیجه برنامه‌ریزی سیاسی یا اعمال سیاست بر مبنای شاخص‌های ناصحیح و غیر معتبر کارآمد نخواهد بود.

درباره حجم بالای اقتصاد زیرزمینی در کشور ما ۴۰ تا ۶۰ درصد دلایل متعددی از طرف صاحب‌نظران عنوان شده‌است. برخی اقتصاد اگر اقتصاد ما دولتی یا وابسته به نفت نباشد این مشکل بسیار کمرنگ‌تر خواهد شد و سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی دولت‌ها را منشاء گسترش این پدیده می‌دانند. بعضی آن را راهکاری از سوی بخش خصوصی یا واکنش طبیعی بازار کار می‌شمرند و معتقدند در شرایط انحصاری دولتی و بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی و بوروکراسی دست و پاگیر، این بخش‌ها سعی می‌کنند با استفاده از ساز و کارهای غیرمستحکل خود را از حوزه کنترلی دولت دور نگه دارند. گروهی با رافتر گذاشته و معتقدند قانون‌گریزی در سیاست‌های بعضی دولتمردان نیز به چشم می‌خورد و انتقال آن به سایر بخش‌ها غیرقابل انتظار نیست. برخی نیز به خود مردم و گرایش‌ات آنها اشاره و قانون‌گریزی را در نمایه گروهی ایرانیان خصلتی تاریخی محسوب می‌کنند. به هر حال اقتصاد زیرزمینی مانند شبکه گسترده و درهم‌تنیده‌ای در جامعه ما وجود دارد و بر زندگی همه ما موثر است. اشتباه است اگر فکر کنیم ابتلا و تبعات این پدیده از لحاظ اجتماعی و روانشناختی تنها فروشندگان این قبیل کالاها و خدمات را دربرمی‌گیرد زیرا مصرف‌کنندگان نیز بخشی از این شبکه محسوب می‌شوند. کار یا اشتغال در بهداشت روانی یک ضرورت است که نه‌تنها گذران زندگی را تأمین می‌کند بلکه باید ایجاد تعادل در عرصه‌های گوناگون فردی، میان‌فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر اشتغال در هر نوع خود اعم از رسمی، غیررسمی، قانونی، واقعی، کاذب، موند و غیرمولد از انگیزه تأمین حداقلی نیازهای زندگی سرچشمه می‌گیرد. این انگیزه مقدم بر قانون، اخلاقی، فرهنگ و حتی امنیت شغلی است که در اقتصاد زیرزمینی مخدوش می‌شود. پس بیکاری به معنی محرومیت از تأمین نیازهای زندگی و مهم‌ترین مانع در برابر گذران زندگی و عتلاامل فقر و انواع آسیب‌های اجتماعی و نیز گسترش اقتصاد زیرزمینی است. مهم‌ترین پیامد وجود و گسترش این اقتصاد ایجاد محدودیت در منابع رسمی و قانونی است. به عبارت دیگر ظرفیت جامعه برای ایجاد اشتغال و درآمد در اقتصاد قانونی محدود می‌شود و همین امر منجر به تشدید بیکاری می‌شود که عامل اصلی ایجاد انواع آزارسایه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. لذا بیکاری در یک چرخه باطل افزایش می‌یابد و تبعات منفی ذکرشده را به دنبال خواهد داشت. در مورد بخش فعالیت‌های غیرقانونی و مجرم‌ها مانند قاچاق مواد مخدر و تاثیرات سوء آن بر حیات روانی، فردی و اجتماعی شبیه‌ای وجود ندارد. پیوند این بخش از اقتصاد زیرزمینی با فعالیت‌های غیرقانونی مانند سرقت، جنایت، قاچاق، فحشا، اعتیاد و سایر آسیب‌های اجتماعی نشان‌دهنده تاثیر مخرب آن بر تمام عرصه‌های دیگر اجتماع از جمله سلامت جسمی و روانی افراد است. در حقیقت این نوع فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی در زمره رفتارهای ضداجتماعی قرار می‌گیرد که با لحاظ قانونی و اخلاقی مذموم شمرده می‌شوند. افراد درگیر در این نوع فعالیت‌ها یا دچار اختلال شخصیت ضداجتماعی بارز هستند یا شخصیت‌های منفعل و وابسته‌ای دارند که در پیروی کور کورانه از دیگران خود و جامعه را به تباهی می‌کشند. اما بخش دیگر اقتصاد زیرزمینی که شامل فعالیت‌هایی می‌شود که ضرورتاً مضمون غیرقانونی ندارد و مشاغلی مانند دستفروشی، کار در خانه و به اصطلاح خوداشتغالی را دربرمی‌گیرد، داستان دیگری دارد. در این بخش تبعات روانشناختی و اجتماعی در ارتباط دوجانبه با بهداشت خانواده از لحاظ جسمانی و روانی قرار می‌گیرد و شاخص‌های اقتصادی بیانگر عوامل علی این پیامدها هستند. به عنوان مثال بر اساس آخرین آمارها شمار زنانی که سرپرستی خانواده را بر عهده دارند در سال ۱۳۸۸ به حدود دو میلیون تن رسیده‌است. اکثر این زنان به علت فقر و بی‌ان امنیت و تأثیر زنجیره‌ای سایر آسیب‌های اجتماعی، سرپرست خانواده شده‌اند. باید توجه داشت که خوداشتغالی در مورد زنان در بافتی صورت می‌گیرد که در آن زنان علاوه بر تحمل مصائب و بار اشتغال غیررسمی به طور هم‌زمان باید با برخی محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی نیز دست و پنجه نرم کنند. سقوط ارزش‌های اخلاقی و کم‌رنگ شدن آنها در سپهر ذهنی گروهی از اشخاص و روابط بین فردی و نیز عرصه تعاملات اجتماعی از پیامدهای دیگر اقتصاد زیرزمینی است که در کنار گسترش تورم و بیکاری نقش بسیار مخربی در سلامت روانی جامعه ایفا می‌کند. هنگامی که خواست‌های جامعه دوگانه شوند و گروهی ثروت خود را در شرایط تورمی و مافیایی و از طریق غیرعادی و غیرقانونی به دست آورده باشند ارزش‌های مالی بر ارزش‌های اخلاقی تقدم می‌یابند و گروه‌های محروم از این ثروت‌ها را به سوی کسب منابع مالی از طریق غیراخلاقی سوق می‌دهند. علاوه بر فعالیت‌های مجرمانه، فساد و رشوه‌خواری نیز حاصل استیلای این فضا بر حیات اقتصادی جامعه است. کار یا اشتغال از مهم‌ترین عوامل سازنده هویت فردی و اجتماعی انسان‌هاست. این هویت بر اساس ارزش‌های فردی و اجتماعی و نیز ارزش‌های شغلی شکل می‌گیرد. در فهرست ارزش‌های شغلی می‌توان به عناوینی مانند امنیت و پایداری شغلی، خودمختاری، کمک به دیگران، وجهه شغلی، رضایت از کار، همکاری با دیگران و احساس تعلق گروهی و سازمانی، کمک به اجتماع (مشارکت در ساختن دنیایی بهتر)، کسب قدرتی است (دریافت توجه برای کار انجام‌شده)، پیشرفت و خلاقیات اشاره کرد. کاملاً مشخص است که ارزش‌های فردی از درونی کردن بسیاری از عناوین ذکرشده و ارزش‌های اجتماعی از نمایش بیرونی آنها سرچشمه می‌گیرند. در اکثر کسانی که در اقتصاد زیرزمینی به خصوص لایه‌های تحتانی آن مشغول به کار هستند کلیه این ارزش‌ها در ابعاد سه‌گانه فردی، اجتماعی و شغلی خود به شدت مخدوش می‌شوند و در کنار آنها احساس موثر نبودن، به چشم نیامدن، خودکوچک‌بینی و حقارت نیز دیده می‌شود. حاصل همه اینها نوعی زوال تدریجی شخصیتی است که به سهم خود تاثیر منفی بسزایی در سلامت روانی فردی و خانوادگی دارد. در بهداشت روانی کار با سه مفهوم عمده چالش، استرس و فرسودگی شغلی روبه‌رو هستیم. چالش شغلی در روند طبیعی کار روی می‌دهد و به لحاظ روانشناختی و فیزیکی سازنده و انرژی‌بخش است و به یادگیری مهارت‌ها و تجربه‌های جدید می‌انجامد. استرس شغلی اما به خصوص هنگامی که بالا باشد هم تاثیر منفی بر سلامت جسمی و روانی دارد و هم هزینه‌های اقتصادی کسب و کارها را بالا می‌برد. بنا بر معیارهای موسسه بین‌المللی سلامت و ایمنی شغلی هنگامی که مقتضیات شغل با منابع، نیازهای مربوط به کار و قابلیت‌ها تطابق ندارند پاسخ‌های جسمانی و هیجانی آسیب‌آفرینی به وجود می‌آیند که استرس شغلی خوانده می‌شود و با انواع علائم و نشانه‌های جسمانی و روانی مانند سردرد، اختلال خواب، بیضار‌های روان‌تنی، کم‌حوصلگی، کاهش انرژی، اشکال در تمرکز و تفکر، افسردگی، اضطراب و پرخاشگری همراه است. در حقیقت استرس شغلی مربوط به گروهی از خصوصیات کاری است که برای فرد تهدید محسوب می‌شوند. این تهدید یا از ناکافی بودن منابع کاری رای ارضای نیازهای فرد ناشی می‌شود یا بر اثر تقاضاهای بیش از اندازه شغلی به وجود می‌آید. در شرایطی که در حالت عادی کاری و در مشاغل رسمی و قانونی ۱/۴ درصد افراد از استرس شغلی شاکی هستند، طبیعتی است که این میزان در کسانی که در اقتصاد زیرزمینی و فضای ناامن و پیش‌بینی‌ناپذیر آن مشغول به کار هستند چه مقدار خواهد بود. در حالی که تبعات جسمانی کار کردن در محیط‌های کاری رسمی و استاندارد خود بحث جدی و مهمی را در سلامت شغلی و بهداشت کار تشکیل می‌دهد، در حوزه فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی این عامل انقدر اهمیت می‌یابد که به بنابرداری شغلی می‌انجامد تا جایی که عمر کاری بسیاری از این افراد در یک شغل مشخص گاهی به یک سال نیز نمی‌رسد. حاصل نهایی همه این شرایط بروز فرسودگی شغلی است که حالتی از خستگی فیزیکی، هیجانی و ذهنی است که به علت رویارویی درازمدت با موقعیت‌های کاری ناامن، تهدیدآمیز، نامشخص و مطالبه‌گر به وجود می‌آید که در بسیاری از موارد نقطه پایانی فعالیت شخصی در بخش‌های فرساینده اقتصاد زیرزمینی است.

سایه‌های شهر

مریم بابایی

پنجشنبه، جمعه‌ها جاده منتهی به بهشت زهرا هوای دیگری دارد. حاشیه سمت راست اتوبان منتهی به بهشت زهرا در روز آخر هفته پر است از کودکان گل‌فروشی که در فاصله هر ۵۰ متر از هم بساط پهن کرده‌اند. حتی اگر قصد خرید گل هم نداشته باشی، به محض اینکه سرعت ماشین کم و اندکی به سمت راست جاده متمایل می‌شود اینچنان از در و شیشه ماشین آویزان می‌شوند که مجبور می‌شوی ماشینت را نگه داری و در پاسخ التماس‌شان که مرتب تکرار می‌کنند «۱۰۰ شاخه گل دو هزار تومان» یک دسته گل بخری. سن‌شان خیلی پایین‌است. اغلب کمتر از ۱۰ سال دارند حتی می‌شود کودکان چهار، پنج‌ساله را هم در میان‌شان دید که تنها صورت انقلاب‌سوختن‌شان از پشت دسته گل بزرگی که بغل کرده‌اند، دیده می‌شود. مظلومیت بچگی صورت‌شان در کنار دسته گل خوش‌رنگی که در دست دارند نمی‌گذارد بی‌تفاوت و بدون خرید گل از کنارشان رد شوی. به نظر می‌رسد تنها چیزی که برای این بچه‌های کم‌سن و سال اهمیت دارد، فروختن همه گل‌هایشان تا آخر وقت و فرار کردن از دست ماموران شهرداری به هر قیمتی است. تقریباً همه آنها صحنه‌ای از تصادف و کشته شدن دوستان‌شان کنار جاده را در ذهن دارند اما باز هم بی‌محابا جلوی ماشین‌هایی که با سرعت حرکت می‌کنند، می‌دوند.

بیشترشان از روستاهای اطراف قبل از طلوع آفتاب پیاده راهی جاده می‌شوند و تا آخرین ساعات روز مشغول فروش گل هستند. جدیداً گلاب هم می‌شود در بساط این گل‌فروش‌های خیابانی پیدا کرد. خیلی از بچه‌ها که در یک ردیف ایستاده‌اند خواهر و برادرند. معمولاً برادر یا خواهر بزرگ‌تر مسوول نگه داشتن پول‌هاست. بسیاری از آنها کارگرند، برای خودشان کار نمی‌کنند. تنها در پایان روز، مزد یک روز کار را که اغلب ۱۰ هزار تومان برای ۱۲ ساعت کار است، از کارفرمایشان می‌گیرند.

کنار جاده، سرعت بالای ماشین‌ها، شلوغی آخرف، رفتن آونده‌های خواب‌آلود در ساعات آغازین و پایانی روز، سن پایین بچه‌ها، فرار از دست ماموران و… همه و همه سبب شده جاده منتهی به بهشت‌زهرا برای خیلی از این بچه‌ها جاده مرگ باشد، بچه‌هایی که به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند حفظ جان‌شان است، انگار فروش گل دسته گل به هزار تومان ترس از مرگ و سرعت بالای ماشین‌ها را از بین برده‌است تا حدی که گاهی برای متقاعد کردن سرشنین ماشین‌ها به خرید گل تا وسط جاده هم می‌آیند. اما از هر ۲۰–۱۰ ماشینی که به سرعت از کنار آنها رد می‌شوند تنها یک یا دو ماشین از خرید گل یا گلاب ترمز می‌کنند. اگرچه آمار

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۳ ■ دوشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۹

گزارشی از فعالیت بچه‌های گل فروش جاده بهشت زهرا

فروش گل به قیمت از دست دادن جان



گل‌فروشان

آنها مشتری‌های کمتری داشته باشند و بیشتر فروش‌شان متمرکز روی دسته‌گل‌های بزرگ و تاج‌های گل باشد اما جالب آن است که اکثریت‌شان اعتراضی به فعالیت این بچه‌ها ندارند و موافق برخورد شهرداری با آنها نیستند چراکه تنها نتیجه آن را به خطر افتادن جان این کودکان می‌دانند.

این روزها نمونه شغل‌هایی که کودکان که بیشتر از همه در آن مشغولند رو به افزایش است؛ شغل‌هایی که اگرچه به عنوان مشاغل زیرزمینی شناخته می‌شوند اما آنچنان رشد وسیعی نداشته‌اند که کم‌کم چهره شهر با آن شناخته می‌شود. در این میان برخورد‌های شهرداری و دولت تنها شکل زیرزمینی این فعالیت‌ها را پررنگ‌تر کرده است و تاثیر در رشد وسیع این مشاغل که روز به روز مقررات و قوانین خاص خودش را پیدا می‌کند، ندارد؛ مشاغل قانونی‌ای که تنها راه گذران زندگی برای افرادی است که بیکاری و فقر چاره دیگری برایشان باقی نگذاشته است.

یعنی گل‌فروشی کنار جاده را انتخاب کرده‌اند. بسیاری از فروشندگان گل می‌گویند این بچه‌ها به دلیل اینکه گل‌ها را به طور عمدی‌ای از ما ارزان می‌خرند و شاخه‌ای می‌فروشند سود خوبی دارند و حتی درآمد روزانه‌شان به ۲۰۰–۱۰۰ هزار تومان در روز هم می‌رسد.

این روزها در کنار هر فعالیتی که در چارچوب مجاز و قانونی آن با پرداخت مالیات و اجاره در مکان مناسب انجام می‌شود شغل‌های حاشیه‌ای و غیرمجاز آن هم رواج پیدا کرده است. نمونه آن همین فعالیت بچه‌های گل‌فروش کنار جاده است. درست بعد از صف طولانی آنها محوطه مجاز بزرگی مخصوص فروش گل و گلاب وجود دارد که زیر نظر شهرداری است.

فروشدهنده‌ای این مرکز که تنها شغل‌شان گل‌فروشی است، برای هر غرغه ۳۰ متری ماهانه ۱۲۰ هزار تومان کرایه می‌دهند. با اینکه فعالیت بچه‌های گل‌فروش کنار خیابان باعث شده که

۶۰۰ تومان می‌خرد و هزار تومان می‌فروشد، به گفته خودش ماهی ۱۰۰ هزار تومان از این کار درآمد دارد. خانه ندارد و شب‌ها در همین بیابان‌های اطراف می‌خوابد.

علی پسرچپه ۱۰ساله‌ای است که با برادر کوچک‌ترش از ترس ماموران عقب‌تر از همه مشغول فروش گل هستند. در دو ساعتی که از روز گذشته ۲۰ هزار تومان با هم کار کرده‌اند، یک دسته گل داوودی را سه هزار تومان می‌فروشند.

فاطمه دختر ۹ساله‌ای است که صبح زود از حسن‌آباد برای فروختن گل آمده. از صبح تاظهر تنها ۱۰ هزار تومان کار کرده است. وقتی می‌بیند مشتری نیستم و قصد خرید گل ندارم با بی‌تفاوتی می‌رود.

اگرچه اغلب‌شان درآمد روزانه‌شان را بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان بیان می‌کنند اما به نظر می‌رسد درآمدهاان انقدر باشد که آنها از میان همه شغل‌هایی که این روزها در گوشه و کنار شهر کودکان در آن مشغول‌اند خطرناک‌ترین آن

پنهان شدن در سایه

طوری که مالیات‌گیرنده مقدار کمتری از آنچه باید دریافت کند، دریافت می‌کند و دولت‌ها با افزایش نرخ‌های مالیات منجر به بدتر شدن بخش عمومی می‌شوند. حداقل دوسوم از درآمدهایی که از اقتصاد زیرزمینی به دست می‌آید از طریق واسطه‌ها در فعالیت‌های رسمی خرج می‌شود و در نتیجه منجر به یک اثر قابل ملاحظه در اقتصاد رسمی می‌شود. در اقتصاد سایه منجر به فراهم آوردن انگیزه‌های قوی برای جذب کارگران داخلی و خارجی از بخش رسمی به این بخش می‌شود.

■ **اقتصاد سایه چیست**

اقتصاد سایه به عنوان اقتصاد زیرزمینی، بی‌قاعده یا اقتصاد موازی نیز نامیده می‌شود که نه‌تنها شامل فعالیت‌های قانونی است بلکه شامل درآمدهای گزارش‌نشده از تولید کالاها و خدمات قانونی نیز می‌شود که از بازارهای پولی و مبادلات نتآوری به دست آمده است. بنابراین اقتصاد سایه همه فعالیت‌های اقتصادی‌ای را که عموماً قابل مالیات‌گیری باشند تحت تاثیر قرار می‌دهد. تعریف بالا از اقتصاد سایه، خیلی سخت است زیرا توسعه اقتصاد سایه در طول زمان با تغییرات در وضع مالیات و قوانین جدید منطبق می‌شود.

اقتصاد زیرزمینی

استقلال‌یافته شوروی سابق اقتصاد سایه گرجستان با ۶۴ درصد در مقام نخست قرار داد. روسیه با ۴۴ درصد و ازبکستان کوچک‌ترین است که میزان آن ۹ درصد است. از بین کشورهای در حال گذر اروپای مرکزی و شرقی در همان دوره بلغارستان با ۳۴ درصد و اسلواکی با ۱۱ درصد بیشترین و کمترین است.

■ **کشورهای با درآمد بالا**

در این ۲۱ کشور با درآمد بالا در سال‌های ۲۰۰۱–۱۹۹۹ یونان و ایتالیا در مقام نخست و ۳۰ و ۲۷ درصد قرار دارند. در گروه میانی کشورهای اسکاندينايی و در پایین‌ترین حد ایالات متحده و استرالیا با ۱۰ درصد قرار دارند و این مقدار برای سوئیس ۹ درصد است.

بالا بودن ارزش افزوده در اقتصاد زیرزمینی

نشان می‌دهد برای همه کشورهای مورد بررسی ارزش افزوده در اقتصاد زیرزمینی مقدار قابل ملاحظه‌ای است.

■ **اقتصاد زیرزمینی چه اندازه رشد کرده است**

در اکثر کشورهای در حال گذر و همه کشورهای OECD رشد این اقتصاد سریع‌تر است. اقتصادهای سایه در بین سال‌های ۱۹۹۸–۱۹۹۰ رشد بیشتری داشته است. در این کشور در عرض ۳۰ سال این مقدار در برابر شده است. برای کشورهای که حجم اقتصاد زیرزمینی کوچک

است برای مثال آمریکا از سال ۱۹۷۰ که چهار درصد بود به ۹ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است. برای کشورهای OECD رشد اقتصاد زیرزمینی از سال ۱۹۹۰ سریع‌تر شده است. این اقتصاد از ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۷ درصد در سال ۱۹۹۹ رسیده است. در سال‌های اخیر رشد این اقتصاد متوقف شده است.

تورم

افزایش مشارکت در بازار کار سایه

■ **نیروی کار سایه**

مشارکت در بازار کار سایه نیز افزایش یافته است. بازار کار سایه شامل همه موارد استخدام‌کنندگان و کارگرانی است که در این بازار فعالیت دارند صرف‌نظر از اینکه در آمار رسمی ثبت شده باشند یا نه. اغلب کارگران در اقتصاد زیرزمینی دارای یک شغل دوم نیز هستند که مقداری از ساعات خود را در بازارهای رسمی کار می‌کنند. بقیه این کارگران فقط در اقتصاد سایه کار می‌کنند و به این خاطر است که این کار را بسیار

سودده می‌بینند یا اینکه از سوی محافل رسمی از کار منتفع شده‌اند. در اتحادیه اروپا و در اواخر دهه ۱۹۶۰، ۲۰ میلیون نفر از مردم در فعالیت‌های اقتصاد سایه مشارکت داشته‌اند.

در همه کشورهای OECD، ۳۵ میلیون نفر از نیروی کار حضور دارند. در بعضی از کشورها به صورت انفرادی مثلاً کشور ایتالیا در سال‌های ۹۸–۹۷، ۴۰ درصد و در کشور اسپانیا در سال‌های ۹۸–۹۷ بالغ بر ۱۲ الی ۱۳ درصد و در کشور سوئد در سال‌های ذکرشده این رقم بالغ بر ۲۰ درصد گزارش شده است. در بسیاری از کشورها این سهم زیاد اقتصاد سایه در کنار

ترخ بیکاری رسمی مستقر است. در کشور اسپانیا در سال‌های ۹۸–۹۷ بالغ بر ۱۲ الی ۱۳ درصد و در کشور سوئد در سال‌های ذکرشده این رقم بالغ بر ۲۰ درصد گزارش شده است. در بسیاری از کشورها این سهم زیاد اقتصاد سایه در کنار ترخ بیکاری رسمی مستقر است.

منبع: صندوق بین‌المللی پول
ترجمه:سیدخلیل مقصودی

